

مطالعه اکولوژیک در آموزش زبان: نقش والدین در پیشرفت سطح یادگیری زبان انگلیسی فراگیران

رضا پیش‌قدم^۱، مصطفی مرادی مقدم^{۲*}

۱. دانشیار آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۲. دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

پذیرش: ۹۱/۱۱/۲۵

دریافت: ۹۱/۵/۳۱

چکیده

فرآیند یادگیری هیچ‌گاه در خلأ اتفاق نمی‌افتد و محصول پایانی دربرگیرنده تعامل‌های مختلف فراگیر با دنیای اطراف است. در بیشتر مواقع، زبان‌آموز در قالب یک رابطه دوطرفه معلم-زبان‌آموز سنجیده می‌شود و در این محدوده، محیط آموزشگاه و کلاس درس، اولین و آخرین نقطه‌ای است که به آن نگرسته می‌شود. با توجه به اهمیت عوامل اکولوژیک و محیطی در یادگیری زبان انگلیسی، در این مطالعه می‌کوشیم به صورت کیفی نقش والدین در کیفیت یادگیری زبان‌آموزان را بررسی کنیم. بررسی نحوه تعامل مؤثر بین زبان‌آموز و خانواده، چگونگی و مقدار دسترسی به کالاهای فرهنگی از قبیل رایانه و اینترنت و تأثیر آن در یادگیری و میزان ارزش‌گذاری خانواده‌ها نسبت به یادگیری زبان انگلیسی از جمله اهداف این تحقیق هستند. یکی از مواردی که انگیزه این مطالعه را به وجود آورد، این است که هوش و استعداد تنها عوامل شکست و موفقیت در یادگیری زبان انگلیسی نیستند و ممکن است مغایرتی بین هدف‌گذاری‌های مؤسسه‌های زبان و خانواده وجود داشته باشد. ۳۵ خانواده در این تحقیق شرکت کردند که فرزندان آن‌ها در مؤسسه‌های زبان انگلیسی در سطح شهر مشهد آموزش می‌دیدند. از این خانواده‌ها و فرزندانشان مصاحبه شد. نتایج مصاحبه‌ها حاکی از به‌کارگیری راهبردهای مختلف خانواده‌های زبان‌آموزان ضعیف و قوی است. در پایان، پیشنهادهایی برای ارتقاء کیفیت تعامل‌های آموزشی والدین و زبان‌آموزان ارائه کرده‌ایم.

واژگان کلیدی: والدین، اکولوژی، مهارت زبان انگلیسی، تعامل، زبان‌آموز.

۱. مقدمه

تنها دلیل موفقیت یا ناکامی زبان‌آموز در مؤسسه‌های زبان خارجی، هوش و استعداد ذاتی نیست (Bourdieu, 1986)، بلکه باید به آسیب‌شناسی یادگیری در چشم‌اندازی وسیع‌تر پرداخت. در حوزه آموزش زبان معمولاً نگاه‌ها به زبان‌آموز در چارچوب کلاس محدود می‌شود و تصور معلم از فراگیر، نگرشی «جزیره‌ای» است و معلم تنها زبان‌آموز را در کلاس مسئول مستقیم یادگیری می‌داند. به‌طور مسلم، برای بررسی آسیب‌شناسی آموزش زبان انگلیسی باید پا را فراتر گذاشت و نگاه جزیره‌ای و «ته‌چشمه‌ای» را به نگاه «شبه‌جزیره‌ای» و «سرچشمه‌ای» تبدیل کرد؛ به بیان دیگر باید علل و عوامل مختلف فراکلاسی و اکولوژیک را بررسی کرد و به سرچشمه که خانواده بخش بزرگی از آن است پرداخت.

آموزش زبان انگلیسی محصول عوامل اکولوژیک و محیطی بسیاری است. همان‌گونه که بروفن‌برنر (۱۹۷۹) در تعریفی از اکولوژی بیان داشته است، «اکولوژی خردسیستم»، به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار محیطی در آموزش، به روابط والدین و اعضای خانواده با فراگیر اشاره می‌کند. در نگاه سنتی، معلم مانند «دوربین عکاسی» تصور می‌شود که نگاهی مقطعی و ثابت به زبان‌آموز دارد که ذهن در آن فراتر از موقعیت کلاس نمی‌رود و فقط آنچه را که می‌بیند، واقعیت می‌پندارد. نگاه غالب در آموزش و پرورش نسبت به فراگیران را می‌توان به نگاه «ماهی در تنگ آب» تشبیه کرد که زبان‌آموز محدود به کلاس درس و مدرسه می‌شود و در مقام ذکر علت برای مشکلات پیش روی، پا را فراتر از چارچوب کلاس نمی‌گذارد؛ این در حالی است که در تفکر اکولوژیک، نگاه غالب باید نگرش «ماهی در دریا» باشد که از آن طریق به ارتباط‌ها و شبکه‌های مختلف توجه داریم. دنیای پیچیده ارتباطات امروزی نباید نگاه معلمان منحصراً به محصول پایانی باشد، بلکه می‌بایست چگونگی ایجاد این محصول را در نظر بگیرند. در این چشم‌انداز نوین، زندگی زبان‌آموزان، خارج از کلاس درس، از ناشناخته‌های ذهن به اولویت‌های آموزشی نقل مکان می‌کند.

در خانواده که نهادی اجتماعی است، بیشترین ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی به افراد منتقل می‌شود (Morady Moghaddam et al., 2012). در چند سال اخیر با گسترش روابط انسانی و پیشرفته شدن ارتباطات، خانواده‌ها بیش از پیش نسبت به ارتقاء یادگیری مهارت زبان انگلیسی فرزند خود اقدام کرده‌اند و این باعث شده تا سن آموزش زبان تا حد زیادی پایین بیاید. اینکه در

این نهاد والدین چه رویه‌ای را برای ارتقاء مهارت زبانی فرزند خود انجام می‌دهند و چگونه فراگیر را ترغیب به ادامه یادگیری می‌کنند، سؤال‌هایی هستند که برای پاسخ به آن‌ها به مطالعه گسترده و اساسی نیاز است. از آنجا که زبان‌آموزان تقریباً بیشتر وقت خود را در تعامل با خانواده‌هایشان می‌گذرانند و آن‌ها را الگوی خود قرار می‌دهند، بی‌گمان تأثیر والدین در پیشبرد اهداف آموزشی نقش غیرقابل انکاری دارد (Prater, 2010).

تاکنون تحقیقات زیادی (Camadan, 2010; Prater, 2010; Weiss, 2002) در حوزه تعلیم و تربیت در مورد نقش والدین در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان انجام شده است، ولی تا آنجا که ما می‌دانیم در مورد نقش والدین در آموزش زبان انگلیسی در ایران، پژوهشی انجام نشده است. بهتر است بدانیم که خانواده‌ها چگونه و با چه رویه‌ای به یادگیری زبان انگلیسی فرزند خود کمک می‌کنند تا به یافته‌هایی برسیم که از طریق آن‌ها بتوان به والدین کمک کرد تا با استفاده از راهبردهای مورد مشاهده در خانواده‌های موفق، بهترین معلم فرزندان خود باشند.

۲. پیشینه تحقیق

بسیاری از محققان و نویسندگان بیان کرده‌اند که یادگیری، منحصر به مدرسه و کلاس درس نیست و می‌تواند همیشه و در هر مکانی اتفاق بیفتد (Sha'bani, 1384). به عقیده این محقق، عوامل بسیاری مانند تجربه‌های قبلی، تمایل‌ها و گرایش‌ها در یادگیری دخالت دارند. بخش اعظم این تجارب و تمایل‌ها می‌تواند در محیط خانواده شکل گیرد. خانواده یکی از مکان‌هایی است که می‌تواند بستر به‌وجود آمدن بسیاری از رفتارهای مطلوب یا نامطلوب یادگیری شود. به‌عنوان نمونه، خانواده می‌تواند ذهن زبان‌آموز را برای یادگیری آماده کند تا فراگیر بتواند مفاهیم جدید را به آن‌ها مرتبط کند تا فرآیند یادگیری سریع‌تر و معنادارتر صورت گیرد.

در حوزه اجتماعی یادگیری، برنستاین (1971) اعتقاد دارد که روش و زبان صحبت کردن افراد در طبقه‌های اجتماعی مختلف تا حد زیادی بیانگر تفاوت‌های موجود در میزان موفقیت این افراد در مدرسه است. برنستاین نظریه‌های خود را در قالب دو گروه متفاوت به نام «زبان بسط‌یافته»^۲ که مربوط به طبقه متوسط جامعه می‌شود و «زبان محدود»^۳ که به قشر کارگر مرتبط است بیان داشت. به باور او، کسانی که از طبقه‌های متوسط جامعه هستند، شانس بیشتری

برای موفقیت در محیط‌های آموزشی دارند، چون زبان مورد استفاده در کلاس، «زبان بسط‌یافته» است. به عقیده برنستاین، ترکیب جمله‌ها در گروه متوسط جامعه از نظر رسمی صحیح‌تر است و افراد گروه متوسط جامعه نسبت به قشر کارگر بیان انتزاعی‌تری دارند. باید گفت که از نظر برنستاین تفاوت این دو قشر به «کیفیت صحبت کردن والدین با فرزندان خود مربوط می‌شود»، نه میزان دارایی اقتصادی آن‌ها.

در همین باره، بُردیو (1986) با معرفی سرمایه‌های فرهنگی^۱ و سرمایه‌های اجتماعی^۲ معتقد است که توجه به این سرمایه‌ها در پاسخ به این سؤال که چرا بعضی از افراد رشد سریع‌تری در پیشرفت تحصیلی دارند، مهم است. همان‌گونه که او خاطرنشان کرد، تقسیم جامعه به طبقه‌های مختلف فقط ماهیت اقتصادی ندارد، بلکه سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیرگذارند؛ به‌عنوان مثال «محصول‌های فرهنگی» از قبیل رایانه و فیلم می‌تواند نقش «سرمایه فرهنگی» برای زبان‌آموز داشته باشد که این خود می‌تواند باعث ارتقاء سرمایه‌های دیگر شود. فردی که استفاده از رایانه را به‌خوبی فراگرفته است در مقابل شخصی که این سرمایه را ندارد، ممکن است در آینده از موقعیت‌های بهتری برخوردار شود که این خود به مرور زمان باعث به‌وجود آمدن تفاوت‌های اجتماعی می‌شود. بُردیو بیان کرد که موفقیت یا شکست تحصیلی به‌دلیل «استعدادهای ذاتی» افراد نیست، بلکه موفقیت در چارچوب «اصالت خانوادگی» تعریف می‌شود. به‌عقیده او، ویژگی‌هایی مثل تعداد افراد خانواده، وضعیت شغلی پدر، دانش والدین و جایگاه دانش در خانواده، تأثیر مهمی در افراد می‌گذارند (سرمایه‌های اجتماعی). در مطالعه دیگر، دی‌ماگیو (1982) پی برد که وضعیت خانوادگی روی نمرات درس‌های دبیرستان و روابط دانش‌آموزان در مدرسه تأثیر چشمگیری دارد. لارو و وینینگر (2003) بیان کردند که ویژگی‌های فرهنگی که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شوند می‌توانند موجب به‌وجود آمدن مزایای بسیاری برای خانواده‌ها شوند.

صرف نظر از اینکه چه بینشی نسبت به فرآیند یادگیری وجود دارد، یادگیری در هر مرحله‌ای که باشد در درون بافتی بزرگ‌تر اتفاق می‌افتد (Williams & Burden, 1997). این ارتباط از جامعه شروع می‌شود، خانواده را در بر می‌گیرد و بر محیط کلاس و مدرسه سایه می‌افکند. از موضوع‌های مهمی که می‌توان در قالب مطالعه محیط به آن اشاره کرد، سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی هستند که ممکن است اثر بازدارنده یا سازنده‌ای بنا بر ماهیت خود داشته باشند. به‌عقیده پرینت (2010)، برخوردار بودن از سرمایه‌های اجتماعی باعث سهولت در تعامل‌های گروهی می‌شود

و تارامونت و ویلمس (2010) به نوع «نسی» از سرمایه‌های فرهنگی اشاره می‌کنند که تعامل فرهنگی بین فراگیر و والدین را در بر می‌گیرد. بدون شک، نادیده گرفتن اکولوژی آموزشی در ارزیابی زبان آموز منجر به فهمی اشتباه از فرآیند گسترده یادگیری می‌شود.

برونفن‌برنر (1979) با بیان کلمه «اکولوژی» این اندیشه را به تصویر می‌کشد که برای درک بهتر پیشرفت افراد، لازم است که اکولوژی یادگیری را در نظر داشته باشیم. او اکولوژی را «محیط پیرامون فرد» تعریف کرد و چهار ساختار متفاوت را در بحث اکولوژی یادگیری معرفی کرد:

۱. نظام خرد^۱: رابطه افراد با والدین، برادر و خواهر، همکلاسی‌ها و معلمان؛
۲. نظام میانه^۲: تعامل‌های گسترده‌تر با افراد مهم، مثل روابط خانه و مدرسه؛
۳. بوم‌شناختی^۳: تعامل با دیگران که تأثیر غیرمستقیم بر پیشرفت فرد دارد، مثل روابط شخصی معلم با دانش‌آموز در خارج از مدرسه؛
۴. نظام کلان^۴: تمام جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند و فرد در آن، جزء جدایی‌ناپذیر نظام اجتماعی است.

طبقه‌بندی برونفن‌برنر نشان می‌دهد که یادگیری، شبکه گسترده‌ای از ارتباطها است که کشف زوایای پنهان آن مستلزم واکاوی لایه‌های متفاوت محیط پیرامون زبان آموز است و تنها از این طریق می‌توان به تعریفی درست از فراگیر و فرآیند یادگیری رسید.

واضح است که نمی‌توان نقش خانواده را در پیشرفت سطح مهارت زبان انگلیسی فراگیران نادیده گرفت، با این حال، تا کنون تحقیقی در ایران انجام نشده که بتوانیم رویکرد مناسبی برای این رابطه در نظر بگیریم. در این تحقیق کوشیده‌ایم کیفیت آموزشی والدین در محیط خانه را بررسی کنیم تا مشخص شود که طرز برخورد آن‌ها چه اثرهای سازنده یا بازدارنده‌ای در افزایش مهارت یادگیری زبان انگلیسی زبان‌آموزان خواهد داشت. بیشتر تحقیقات انجام‌شده در حوزه یادگیری زبان خارجی، از محدوده مطالعه زبان‌آموزان و کلاس درس فراتر نرفته است. ممکن است سکوت فرد در کلاس با وجود استعداد بالای او، نمایانگر مشکلات خانوادگی زبان آموز باشد. بدون توجه به این نکته، معلم به اشتباه او را در گروه درون‌گرایان قرار می‌دهد و یا حتی ممکن است او را از زبان‌آموزان ضعیف کلاس بداند. معلم با این تصور که او زبان‌آموز ضعیفی است، تمرین‌هایی بسیار پایین‌تر از سطح فکری او ارائه می‌دهد که ممکن است باعث انزجار و بی‌انگیزگی آن فرد از ادامه یادگیری زبان انگلیسی شود. همچنین ممکن است فرد به دلیل

فقر علمی در خانواده، از منظر شناختی نتواند همگام با همسالان خود پیش برود. در این مطالعه برخی از این مشکلات را بیان کرده‌ایم و در پایان راهکارهایی برای والدین ارائه داده‌ایم تا بتوانیم در حد امکان از تأثیر منفی محیط خانواده بر یادگیری زبان انگلیسی کم کنیم.

۳. هدف تحقیق

در این پژوهش قصد داریم که دریابیم چه رابطه‌ای بین نحوه تعامل آموزشی والدین در محیط خانواده و کیفیت یادگیری زبان انگلیسی فرزندان آن‌ها وجود دارد. از جمله عواملی که انگیزه اصلی برای انجام این مطالعه را ایجاد کردند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هوش و استعداد تنها عوامل شکست و موفقیت در یادگیری زبان نیستند؛
- بررسی میزان ارزش‌گذاری خانواده‌ها نسبت به یادگیری زبان؛
- مغایرت هدف‌گذاری‌های مؤسسه و مدرسه با خانواده؛
- میزان دسترسی به کالاهای فرهنگی از قبیل رایانه و اینترنت و تأثیر آن در یادگیری؛
- میزان تعامل مؤثر بین فرزند و خانواده.

۴. روش تحقیق

۴-۱. نمونه‌ها

این تحقیق به‌شکل کیفی در سه کلاس آموزش زبان انگلیسی انجام شد که در کل ۳۵ زبان‌آموز در آن‌ها مشغول به یادگیری بودند. سن بیشتر این زبان‌آموزان بین ۹ تا ۱۱ سال بود که ترم تابستان خود را در مؤسسه‌های آموزش زبان انگلیسی در مشهد سپری می‌کردند. به‌علت قوانین مؤسسه‌ها، نتوانستیم در کلاس‌های زبان انگلیسی دختران تدریس کنیم و به همین دلیل تمام زبان‌آموزانی که در این تحقیق شرکت داشتند پسر بودند. افراد در این کلاس‌ها محدود به طبقه خاصی نبودند و از هر قشری در آن حضور داشتند. برای آگاهی از این موضوع، از مدیران مؤسسه‌ها اطلاعاتی دریافت کردیم تا بتوانیم دقیق‌تر از وضعیت اقتصادی و اجتماعی زبان‌آموزان آگاه شویم. در طول تحقیق نیز از زبان‌آموزان و والدین فراگیران اطلاعاتی مبنی بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی آن‌ها به‌دست آوردیم. ۱۶ نفر از زبان‌آموزان در گروه فراگیران

متوسط به پایین قرار داشتند و ۱۹ نفر به گروه زبان‌آموزان متوسط به بالا تعلق داشتند. برای تقسیم کردن زبان‌آموزان به گروه‌های متوسط به پایین و متوسط به بالا، از شاخص‌هایی مثل سرعت جواب دادن به سؤال‌ها، امتحان‌های کلاسی بدون آگاهی قبلی، میزان تأخیر بین سؤال‌ها و جواب‌ها، قدرت حل تمرین و مسائل جدید، سرعت یادگیری و جذب مطالب جدید، توانایی به یاد آوردن مطالب جدید، توانایی بسط مطالب فراگرفته شده به موقعیت‌های مشابه و نمره‌های کلاسی فراگیران استفاده شد. از آنجا که محققان در مدت زمان ۷۵ روز مشغول تدریس در این سه کلاس بودند، این فرصت را داشتیم که از تمام اولیای زبان‌آموزان مصاحبه به عمل بیاوریم. سطح سواد اولیاء زبان‌آموزان متغیر بود. سطح سواد به‌عنوان عاملی مداخله‌گر در این تحقیق محسوب می‌شود که می‌تواند جزئی از تعامل آموزشی والدین و زبان‌آموز در نظر گرفته شود.

۲-۴. شیوه انجام پژوهش

پژوهشگران برای بررسی اهداف تحقیق، در مرحله اول، به زبان‌آموزان در هر سه کلاس در طی ۲۰ جلسه آموزش دادند تا با وضعیت کلی آن‌ها بیشتر آشنا شوند و سپس میزان مهارت و کیفیت یادگیری آن‌ها را مطالعه کردند. این تحقیق در تابستان سال ۱۳۸۹ به مدت ۷۵ روز به طول انجامید. وضعیت یادگیری فراگیران در کلاس، مورد مشاهده قرار گرفت و پس از گذشت چند جلسه توانستیم شناختی کلی از زبان‌آموزان به دست آوریم. طی این دوره تدریس، به‌صورت خصوصی با هریک از زبان‌آموزان، یا در داخل و یا در خارج از کلاس، مصاحبه کردیم و سؤال‌هایی از آن‌ها پرسیدیم تا هرچه بهتر و دقیق‌تر از وضعیت آموزش در خانواده‌های آن‌ها با خبر شویم و تلاش کردیم کیفیت آموزشی محیط خانواده آن‌ها را از دیدگاه خود آن‌ها بررسی کنیم. این مصاحبه‌ها بعد از جلسه دهم انجام شد. در ده جلسه اول به‌دقت مهارت زبان‌آموزان را مشاهده کردیم و مورد ارزیابی قرار دادیم تا آن‌ها را در گروه‌های زبان‌آموزان ضعیف و قوی قرار دهیم. در طول چند جلسه تدریس، متوجه شدیم که بعضی از زبان‌آموزان سریع‌تر از دیگران، مطالب جدید را فرا می‌گیرند و مهارت شناختی بالاتری نشان می‌دهند. معیار اصلی برای طبقه‌بندی زبان‌آموزان، نمره‌های کلاسی بود. سؤال اصلی این تحقیق این است که مشخص شود آیا زبان‌آموزانی که مهارت زبانی بالاتری دارند و سریع‌تر مفاهیم را یاد می‌گیرند، از لحاظ کیفیت آموزشی والدین نیز در سطح خوبی هستند؟ منظور وضعیت مالی خانواده‌ها نیست، بلکه بیشتر نحوه رفتار آموزشی والدین نسبت



به یاددهی زبان انگلیسی فرزندانشان مورد نظر است. این رفتار در ابعاد عاطفی، شناختی و استفاده از سرمایه‌های فرهنگی بررسی شده است. مصاحبه‌ها معمولاً بعد از پایان کلاس یا در زمان تدریس در محیط مؤسسه، انجام و ضبط شد. سؤال‌هایی که از آن‌ها پرسیده شد موارد زیر را در برمی‌گیرد:

۱. والدین شما در طول روز چند ساعت مطالعه می‌کنند؟
۲. والدین شما چگونه و چه مقدار در یادگیری زبان انگلیسی به شما کمک می‌کنند؟
۳. آیا تکالیف شما در خانه کنترل می‌شود؟
۴. آیا در خانه فضای مناسبی برای مطالعه است؟
۵. چگونه به شما انگیزه می‌دهند (چگونه تشویق می‌شوید)؟
۶. هدف شما از آمدن به کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی چیست؟
۷. آیا از اینترنت و رایانه برای یادگیری استفاده می‌کنید؟ میزان استفاده شما از اینترنت، رایانه و فیلم چگونه و چقدر است؟

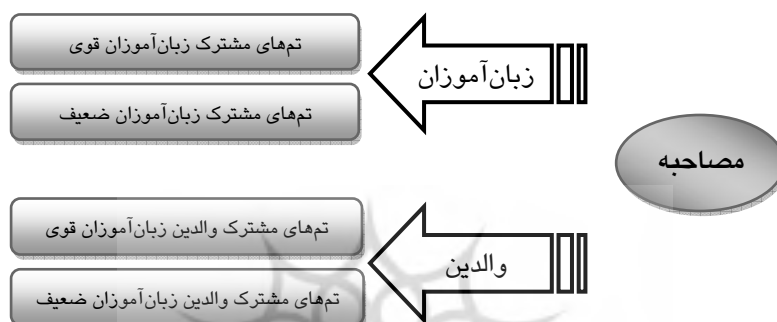
در مرحله دوم تحقیق، با والدین هریک از زبان‌آموزان مصاحبه حضوری انجام شد. این مصاحبه‌ها در طول دوره آموزشی زبان‌آموزان انجام و ضبط شد تا بتوان دقیق‌تر آن‌ها را مورد مطالعه قرار داد. مدت زمان مصاحبه‌ها بین ۱۰ تا ۱۵ دقیقه براساس تمایل والدین برای توضیح سؤال‌های مورد نظر بود. والدین از طریق زبان‌آموزان از جریان مصاحبه‌ها باخبر شدند و هر روز از والدین یکی از زبان‌آموزان مصاحبه به عمل آمد و ضبط شد. این گفت‌وگوها زمانی انجام شد که زبان‌آموز در مؤسسه حضور نداشت تا هدف پژوهشگران برای آن‌ها آشکار نشود. از والدین خواستیم که درباره ماهیت مکالمه‌ها با فرزندانشان صحبتی نکنند. تقریباً تمام مصاحبه‌ها را با مادرها انجام دادیم، چون در طی روز پدر فراگیران مشغول وظایف روزانه خود بودند و فرصت نداشتند برای مصاحبه در مؤسسه حضور یابند، ولی از نحوه رفتار آموزشی آن‌ها از طریق مادران زبان‌آموزان اطلاعاتی به دست آوردیم. هدف از این سؤال‌ها این بود که تصویر روشنی از روش برخورد و کیفیت آموزشی والدین در خانه به دست بیاوریم. مصاحبه‌ها عناوین زیر را پوشش می‌دهد:

۱. در روز چه مقدار را صرف یاددهی زبان انگلیسی به فرزند خود می‌کنید؟
۲. چگونه به فرزند خود در یادگیری هرچه بهتر زبان انگلیسی کمک می‌کنید؟ وقتی که از شما کمک می‌خواهد واکنش شما چیست؟

۲. چگونه فرزند خود را برای ادامه کار تشویق می‌کنید؟

۳-۴. چارچوب کلی تحقیق

به‌طور کلی، روش انجام تحقیق در شکل زیر به تصویر کشیده شده است:



شکل ۱ روش انجام تحقیق

هریک از مصاحبه‌هایی را که با والدین و زبان‌آموزان انجام دادیم، از طریق بررسی محتوا تحلیل کردیم؛ بدین صورت که ساختارهای معنایی مشابه از مصاحبه‌های والدین زبان‌آموزان ضعیف را با مصاحبه‌های والدین زبان‌آموزان قوی مقایسه کردیم و تفاوت‌های این ساختارها را با توجه به مصاحبه‌های زبان‌آموزان مورد بررسی قرار دادیم.

۵. بحث و تحلیل

۵-۱. بررسی مقابله‌ای میزان مهارت زبان‌آموزان و کیفیت آموزشی در محیط خانه

۵-۱-۱. زبان‌آموزانی که میزان پیشرفت پایینی داشتند

پس از کنار هم قرار دادن نتایج مشخص شد فراگیرانی که فضای خانه آن‌ها از کیفیت آموزشی و عاطفی پایینی برخوردار است و در آن توجه خاصی به یادگیری زبان انگلیسی نمی‌شود، در زمینه یادگیری زبان موفقیت لازم را کسب نکردند. در اینجا نمونه‌هایی از این موارد را برای بررسی دقیق‌تر ذکر می‌کنیم. آنچه در ادامه مطلب ذکر شده است بخشی از محتوای معنایی مشترک

زبان‌آموزان متوسط به پایین است که براساس مصاحبه‌های آن‌ها نوشته شده است.

۱-۱-۵. تم‌های مشترک در مصاحبه‌های به‌عمل آمده از زبان‌آموزان ضعیف



شکل ۲ طبقه‌بندی مشخصه‌های آموزشی رایج در زبان‌آموزان ضعیف

شکل ۲ شامل مواردی است که از مصاحبه‌های زبان‌آموزان ضعیف مورد مطالعه این تحقیق استخراج شدند. همان‌طور که در شکل مشخص است محیط آموزشی مناسبی برای این زبان‌آموزان مهیا نشده است. زبان‌آموزان در بعد عاطفی که برخی معتقدند چراغ سبزی برای پیشرفت در بعد شناختی است (Goleman, 1995; Brown, 2007)، در وضعیت مساعدی نیستند. شایسته است که والدین میل و نیاز به یادگیری زبان را در فرزندان خود ارتقاء دهند و ابعاد عاطفی زبان‌آموز را تقویت کنند. در برخی از خانواده‌ها دیده می‌شود که یادگیری زبان انگلیسی وظیفه محسوب می‌شود

که باید به درست‌ترین طرز ممکن انجام شود و امکان خطا در آن وجود ندارد. همین دیدگاه از طرف والدین کافی است تا فرآیند زیبای یادگیری تبدیل به وحشتناک‌ترین کابوس فراگیر شود. در بعضی گفت‌وگوهایی که با والدین انجام دادیم، به این موضوع پی بردیم که بعضی از زبان‌آموزان به دلیل کوتاهی در یادگیری مورد سرزنش قرار می‌گرفتند و گاهی تنبیه می‌شدند. این نه تنها باعث ایجاد انگیزه نمی‌شود، بلکه آثار نامطلوبی در یادگیری دارد. والدین باید با روش‌های ایجاد انگیزه آشنا شوند و این کار نیاز به مهارت و ظرافت دارد. بنابر نظریه‌های سازنده‌گرایی^۱، هر شخص، متفاوت از دیگران انگیزه می‌گیرد (Brown, 2007). با این تفاسیر، خانواده‌ها باید نسبت به این موضوع آگاه باشند که چطور بتوانند در فرزند خود انگیزه ایجاد کنند و این ملزم به شناخت دقیق روحیه فراگیر است. بعد از پیدا کردن وجوه اشتراک در مصاحبه‌های زبان‌آموزان ضعیف، از والدین این فراگیران نیز مصاحبه شد که آنچه در ادامه آمده، وجوه مشترک همین گفت‌وگوها است.

۵-۱-۱-۲. تم‌های مشترک در مصاحبه‌های به‌عمل‌آمده از والدین زبان‌آموزان ضعیف



شکل ۳ طبقه‌بندی مشخصه‌های آموزشی رایج در والدین زبان‌آموزان ضعیف

برای ارائه تصویری روشن، نمونه‌هایی از این مصاحبه‌ها را از بیان فراگیران و والدین ذکر می‌کنیم. در مصاحبه‌ها، یکی از زبان‌آموزان گروه متوسط به پایین بیان داشت:

هر روز بیشتر تا شب در مغازه پدرم مشغول کار کردن هستم و وقتی به خانه می‌آیم خستگی به من اجازه نمی‌دهد که سراغ درس و کتاب بروم. فقط زمانی که قادر هستم به مطالعه زبان بپردازم همین چند ساعت کلاسی است که به مؤسسه می‌آیم. استفاده من از رایانه فقط برای بازی‌های آن است و از اینترنت و فیلم استفاده نمی‌کنم.

این زبان‌آموز گفت که شب‌ها تا دیروقت بیدار می‌ماند تا تکلیفش را بنویسد و به همین دلیل صبح‌ها که به کلاس می‌آمد سرحال نبود و مرتب به ساعت خود نگاه می‌کرد و منتظر پایان کلاس بود. انگیزه چندانی برای ماندن در کلاس نداشت. بدون شک، فضای کلاس نمی‌توانست محیط خوبی برای از بین بردن خستگی او باشد. شاید با خود می‌اندیشید که اگر کلاس زودتر تمام شود می‌تواند زمانی را به استراحت خود اختصاص دهد یا با همسالان تفریح کند. در مقام تعیین علت برای این وضع، باید فراسوی کلاس درس قدم نهاد. وقتی از والدین او سؤال شد که وضع یادگیری فرزندشان چگونه است، آنان به نظر بی‌خبر از وضع نابسامان آموزشی او بودند. آن‌ها اظهار داشتند که فرزندشان هیچ مشکلی ندارد، زیرا در منزل هیچ سؤالی از آن‌ها نمی‌کند. آیا سؤال نپرسیدن به معنای نبودن مشکل است یا به معنای اعتراض؟ در صحبت‌های بعدی، فراگیر بیان کرد که درس‌هایش به هیچ وجه کنترل نمی‌شوند و همان‌طور که مشخص شد، پشتوانه قوی ندارد. او همچنین افزود که به دلیل «علاقه پدرش» به این کلاس‌ها آمده و آنچه محرز بود او، آن‌گونه که شرط لازم هر یادگیری است، از انگیزه قوی برخوردار نبود. حتی از لحاظ تشویق شدن نیز نسبت به او کوتاهی می‌شد، در نتیجه به جنبه عاطفی فراگیر نیز توجه نمی‌شد. به عقیده گلمن (1995)، نیازهای عاطفی افراد خیلی مهم‌تر از عوامل دیگر در موفقیت یادگیری زبان در کلاس و در محیط‌های غیر از کلاس درس است. شاید والدین او خوشحال بودند که توانسته‌اند تمام وقت فراغت فرزند خود را پر کنند، به گونه‌ای که کلاس درس محیطی برای استراحت زبان‌آموز شده بود، نه یادگیری زبان انگلیسی. از ابزارهای فرهنگی هم استفاده آموزشی شایسته‌ای نمی‌شد. وقتی از «هدف» این فراگیر برای آمدن به کلاس‌های زبان سؤال شد هیچ گونه پاسخی دریافت نشد و این خود نشانه بی‌انگیزگی فراگیر در یادگیری زبان انگلیسی بود. در موردی

دیگر طی مصاحبه، یکی از زبان‌آموزان گفت:

والدینم در خانه اصلاً مطالعه ندارند و فقط پدرم گاهی وقت‌ها روزنامه می‌خواند. کسی در خانه تکالیفم را کنترل نمی‌کند و والدینم فقط به من دیکته می‌گویند. دانش زبان آن‌ها از من خیلی پایین‌تر است و بیشتر اوقات قادر به پاسخگویی به سؤالات من نیستند. خانه محیط مناسبی برای مطالعه نیست. اغلب اوقات مهمان داریم و بیشتر خرید خانه به عهده من است. بعضی وقت‌ها خواهرم به من کمک می‌کند و تکالیفم اگر زیاد باشد برای من انجام می‌دهد.

از والدین این فراگیر پرسیدیم چگونه به فرزند خود کمک می‌کنند. آن‌ها پاسخ دادند که «در فراهم کردن کتب کمکی و خرید نرم‌افزارهای آموزشی به او کمک می‌کنیم». آیا فقط فراهم کردن کتاب برای پیشرفت زبان آموز کافی است؟ شاید برای خیلی از خانواده‌ها جواب این سؤال مثبت باشد، ولی نتایج این تحقیق این نظریه را رد می‌کند. نمی‌توان فرآیند پیچیده یادگیری را در «خرید کتاب برای فراگیر» خلاصه کرد. والدین این زبان‌آموز بیان کردند که سطح زبان انگلیسی آن‌ها خیلی پایین است و قادر به یاری فرزند خود نیستند. با در نظر گرفتن این موضوع، آن‌ها چگونه می‌توانند از فرزند خود دیکته بگیرند؟ چطور می‌توانند کلمات را صحیح برای او ادا کنند و چگونه می‌توانند غلط‌های او را تصحیح کنند؟ این کمک حتی می‌تواند اثرات نامطلوبی به دنبال داشته باشد، زیرا پایه و اساس آموزشی ندارد و ممکن است مفاهیم به‌علت بیان نادرست والدین، اشتباه در ذهن فراگیر شکل بگیرند و در آینده برای او مشکل‌ساز شوند. دیکته گرفتن روشی سنتی است که از دیرباز در برنامه آموزشی کشور ما رخنه کرده و امروزه یکی از ابزارهای پرکاربرد نزد والدین و مربیان به‌شمار می‌آید. این خود نشان می‌دهد که ذهن بسیاری از والدین با نظریه‌ها و اهداف جدید آموزشی آشنایی کافی ندارد و در برخی موارد مقدار آن به صفر می‌رسد. این زبان‌آموز نیز مانند مورد قبلی هدف و مشوق قوی نداشت.

۲-۵. زبان‌آموزانی که میزان یادگیری چشمگیری داشتند

رابطه خانواده‌های ضعیف و قوی را می‌توان به‌شکل پیوستار نشان داد که در یک طرف آن زبان‌آموزان ضعیف و در طرف دیگر آن، زبان‌آموزان قوی قرار دارند. در مورد زبان‌آموزان ضعیف بیشتر توضیح دادیم. آن طرف دیگر پیوستار، بیانگر خانواده‌هایی است که محیط

آموزشی غنی را در منزل به وجود آورده‌اند، به گونه‌ای که فرزندان آن‌ها همیشه در کلاس پویا بودند و میزان یادگیری آن‌ها نسبت به مواردی که در بالا ذکر کردیم، بسیار سریع‌تر بود و در امتحان‌ها بیشتر اوقات نمره‌های بالا را از آن خود می‌کردند. این‌گونه زبان‌آموزان مهارت شناختی بالاتری از خود بروز می‌دادند (سریع‌تر درس را فرا می‌گرفتند) و در برابر مفاهیم جدید صبر و حوصله بیشتری داشتند. محتوای معنایی مشترک فردی و خانوادگی زبان‌آموزان قوی را می‌توان در شکل‌های ۴ و ۵ نشان داد.

۱-۲-۵. تم‌های مشترک در مصاحبه‌های به عمل آمده از زبان‌آموزان قوی



شکل ۴ طبقه‌بندی مشخصه‌های آموزشی رایج در زبان‌آموزان قوی

در گروه زبان‌آموزان قوی، بعد شناختی بیش از هر چیز در شکل ۳ مورد توجه است. بعضی از زبان‌آموزان گفتند که در پایان روز کارهایی را که برای یادگیری زبان انجام داده‌اند، روی کاغذ می‌نویسند و به والدین خود نشان می‌دهند. این کار در پیشرفت و رشد ذهنی آن‌ها

بسیار مؤثر است. همان‌طور که افراد هر روز خاطرات روزانه خود را ثبت می‌کنند، پسندیده است والدین نیز از فرزندان خود بخواهند کارهایی را که در طول روز برای یادگیری زبان انگلیسی انجام می‌دهند، ثبت کنند و والدین مرتب آن را بررسی کنند و در صورت نیاز آن را به کارشناس با تجربه آموزش زبان انگلیسی نشان دهند تا بتوانند در فرآیند یادگیری، هرچه بهتر و علمی‌تر به فرزند خود کمک کنند. والدین می‌توانند گفته‌های کودکانی را که قادر به نوشتن نیستند، بنویسند. مداومت بر تهیه این روزنوشته‌ها در بالا بردن سطح «تفکر انتقادی» زبان‌آموز نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.

۲-۱-۵- تم‌های مشترک در مصاحبه‌های به‌عمل آمده از والدین زبان‌آموزان قوی



شکل ۵ طبقه‌بندی مشخصه‌های آموزشی رایج در والدین زبان‌آموزان قوی

در ادامه، نمونه‌هایی از مصاحبه‌های زبان‌آموزان و والدین آنها برای بررسی بیشتر ذکر شده است. به‌عنوان مثال، یکی از زبان‌آموزان قوی در کلاس گفت:

قبل از کلاس والدینم از من می‌خواهند که درس را جلوتر مرور کنم و سؤال‌هایی فراهم کنم تا در کلاس از معلم بپرسم. این کار خیلی به من کمک می‌کند تا درس را بهتر بفهمم. بعد از کلاس نیز آنها به من می‌گویند چه چیزهایی یاد گرفته‌ام و از من می‌خواهند تا بخشی از آن را به آنها بگویم و آنها هم از من یاد می‌گیرند. درس‌هایم مرتب کنترل می‌شود و برایم جاهایی را که مشکل داشته باشم توضیح می‌دهند. در خانه کارت‌های زیادی به زبان انگلیسی نگاه می‌کنم و بعضی وقت‌ها حرف‌های آنها را با خود تکرار می‌کنم. گاهی وقت‌ها دیکته‌هایم را در برنامه Word کار می‌کنم و کامپیوتر در تصحیح آنها به من کمک می‌کند.

والدین این فراگیر گفتند که مرتب او را در خانه به یادگیری تشویق می‌کنند (بعد عاطفی) و کلمات و مفاهیم جدید را با استفاده از بازی، در ذهن فرزند خود تثبیت می‌کنند. در مصاحبه معلوم شد که این والدین روش بسیار خوبی برای آموزش کلمه «yo-yo» به‌کار برده بودند. مادر این فراگیر گفت: «برای آموزش کلمه «yo-yo» ابتدا بین وسایل بازی بچه‌های امروزی و نسل پیش مقایسه‌ای انجام دادم. سپس به فرزندم گفتم که در قدیم بچه‌ها چگونه از این وسیله استفاده می‌کردند که امروزه از فهرست وسایل بازی خارج شده است.» این خود حاکی از این است که والدین این فراگیر چقدر با حوصله برای فرزند خود وقت می‌گذارند و بدون اینکه متحمل هزینه‌ای شوند، ذهن فرزند خود را پرورش می‌دهند. از دیگر ویژگی‌های منحصربه‌فرد این والدین، استفاده از راهبردهای یادگیری در تعامل با فرزندشان بود. آنها اشاره کردند که در گفت‌وگوهای روزانه به جای استفاده از کلمات فارسی گاهی وقت‌ها معادل انگلیسی آن را می‌آورند تا واکنش فرزندشان را ببینند. این کار باعث تثبیت اندوخته‌ها در ذهن فراگیر می‌شود و دانش را از حالت نظری به مرحله «کاربرد» می‌رساند که این خود در رشد فکری فراگیر بسیار مؤثر است. آنها همچنین گفتند که در طول روز مرتب بر تکالیف فرزند خود را نظارت می‌کنند. به‌گفته زبان‌آموز، شرایط بسیار مساعدی برای یادگیری در محیط خانه فراهم بود. از مشخصه‌های بارز دیگر، استفاده از فیلم و رایانه در محیط خانه بود. مادر این فراگیر بیان کرد که در استفاده از برنامه «Word» مهارت دارد و تا اندازه‌ای هم به فرزندش این برنامه را آموخته است. استفاده از برنامه Word تمرینی عالی برای این است که فرد به مرحله خودتصحیحی^{۱۱} برسد و یادگیری حالتی ملموس برای او داشته باشد. در موردی دیگر، یکی از زبان‌آموزان در مصاحبه بیان داشت:

والدین من در خانه محیط آموزشی مناسبی را به وجود آورده‌اند. هر روز ساعاتی معین، تعیین شده که در آن تمام اهل خانواده دور هم می‌نشینیم و مطالعه می‌کنیم و هر شخص سؤالی داشته باشد می‌پرسد تا بقیه جواب آن را فراهم کنند و اگر اعضای خانه قادر به پاسخگویی نباشند، آن سؤال را نزد کارشناس می‌برند تا پاسخ دهد. همه به هم کمک می‌کنیم. وقتی که سؤالی دارم آن‌ها من را راهنمایی می‌کنند تا به جواب برسم و به من راه‌هایی را نشان می‌دهند که سریع‌تر به جواب برسم. در یادگیری حروف انگلیسی، والدینم به من روش‌های خوبی را آموختند. مثلاً نوشتن کلمه «a» برایم سخت بود. آن‌ها به من گفتند که یک قطره باران بکشم و یک خط کوچک در پایین به آن متصل کنم. در خانه گاهی وقت‌ها با مادرم مسابقه می‌گذاریم که چه کسی می‌تواند کلمات بیشتری بگوید و اغلب وقت‌ها من برنده می‌شوم و جایزه می‌گیرم (توجه به بعد عاطفی یادگیری).

بنابراین، آنچه که محرز است، محیط آموزشی غنی در فضای خانواده این فراگیر وجود دارد.

والدین او اظهار داشتند:

در خانه به او می‌گوییم که یادگیری زبان انگلیسی چه مزایایی برای او خواهد داشت و اینکه در آینده می‌تواند فرد مفیدی برای جامعه خود باشد (ایجاد انگیزه درونی). سعی می‌کنیم در خانه محیط آرامی برای درس خواندن او فراهم باشد. هر وقت که اشتباهی می‌کند سعی می‌کنیم با صبر و حوصله آن را با کمک فرزندانم برطرف کنیم و او را سرزنش نمی‌کنیم. برای او از داخل کتاب سؤال در می‌آوریم و از او می‌خواهیم تا جواب دهد.

۶. نتیجه‌گیری

در این بخش مواردی را ذکر کرده‌ایم که می‌تواند انگیزه را برای مطالعه و تحقیق بیشتر فراهم کند. با توجه به نقش محیط پیرامون زبان‌آموز و خانواده، به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر شبکه گسترده آموزش، مطالب گفته‌شده در این قسمت می‌تواند به نیازهای والدین و زبان‌آموزان پاسخ دهد و والدین از این طریق می‌توانند به این شناخت برسند که کیفیت آموزشی در خانواده از لحاظ کیفی در چه سطحی است و با این آگاهی از جایگاه آموزشی موجود در محیط خانواده، می‌توانند هرچه مطلوب‌تر نیازهای فرزند خود را برطرف کنند.

- در بیشتر اوقات اگر زبان‌آموز تمایلی به مطالعه نداشته باشد، والدین نیز تمایلی برای کمک به او نشان نمی‌دهند.

- استفاده از ابزارهای آموزشی مناسب در ارتقاء رشد شناختی زبان‌آموزان تأثیر قابل توجهی



- دارد. این ابزارها کمکی برای ایجاد «جهش شناختی» در زبان‌آموز به‌شمار می‌روند (Vygotsky, 1978).
- موضوع هدف‌گذاری نیز از اهمیت زیادی برخوردار است که باعث تداوم انگیزه درونی می‌شود. کمک کردن به زبان‌آموز در رسیدن به هدفی مطلوب از یادگیری زبان انگلیسی، دانش زبان بالایی از طرف والدین نمی‌طلبد و والدین کم‌سواد هم از عهده این کار بر می‌آیند.
 - میزان قابل توجهی از والدین اظهار داشتند که نیاز به مطالعه بیشتر در زمینه چگونگی تعامل آموزشی با زبان‌آموز دارند که این خود ضرورت انجام اینگونه تحقیق‌ها را نشان می‌دهد.
 - بیشتر والدین از روش‌های جدید یادگیری بی‌خبرند و نگاه سنتی به ماهیت یادگیری زبان انگلیسی دارند. علاقه بارز والدین به دیکته گرفتن گواه این نظریه است. معمولاً والدین دیکته و آموزش قواعد را تنها راه یادگیری زبان انگلیسی می‌دانند.
 - بعضی از والدین نسبت به در نظر گرفتن موارد کاربردی زبان توجه مناسبی ندارند. کاربرد موارد فراگرفته شده از سوی زبان‌آموز در موقعیت‌های مشابه، به نهادینه شدن مطالب کمک بسزایی می‌کند.
 - نداشتن دانش زبانی را نباید با ناتوانی در کمک کردن مساوی دانست. در مصاحبه‌ها مشخص شد که برخی والدین در رویارویی با مشکلات زبان‌آموز واکنشی نشان نمی‌دهند. آن‌ها می‌توانند مشکلات و ایرادهای آموزشی فرزند خود را یادداشت کنند و در اختیار معلم قرار دهند تا معلوم شود زبان‌آموز در کدام قسمت‌ها بیشتر دچار مشکل می‌شود. از آنجا که فرآیند یادگیری زبان خارجی «نظام‌مند» است، ممکن است این مشکلات برای بقیه زبان‌آموزان هم صدق کند.
 - بعضی از والدین کمک کردن را با انجام تکالیف فرزند خود اشتباه گرفته بودند. دیده شد که گاهی وقت‌ها والدین تکالیف زبان‌آموز را انجام می‌دادند که این کار در کیفیت یادگیری تأثیر نامطلوبی دارد.
 - بیشتر والدین موضوع تشویق را جدی نمی‌گرفتند و والدینی هم که این کار را انجام می‌دادند بیشتر از تقویت‌کننده‌های بیرونی، مثل هدیه دادن، استفاده می‌کردند. اگرچه این پاداش بیرونی تا مدت کوتاهی می‌تواند فراگیر را به ادامه کار ترغیب کند، ولی تا حدودی می‌تواند یادگیری طولانی‌مدت را به‌خطر بیندازد، چون ممکن است زبان‌آموز به آن عادت کند و فقط در قبال وجود پاداش به مطالعه زبان بپردازد و یادگیری طولانی مدت زبان‌آموز دچار چالش شود. دیده می‌شود که بعد عاطفی زبان‌آموز تا حد زیادی نادیده گرفته شده است. تشویق زبان‌آموز نقش مهمی در بالا

بردن سطح شناختی او ایفا می‌کند و چراغ سبزی برای پیشرفت زبان آموز است.

- بعضی از خانواده‌ها به وسیله جرمه کردن و تنبیه در فرزند خود رغبت ایجاد می‌کنند که این باعث به وجود آمدن بی میلی در زبان آموز می‌شود. در برخی از خانواده‌ها فراگیران برای برآورده کردن خواسته‌های والدین و اصرار آن‌ها به کلاس‌های زبان انگلیسی می‌آیند که چنانکه نتایج این پژوهش نشان داد، فراگیر احساس مسئولیتی در قبال یادگیری خود نمی‌کند.
- بازخورد دادن^{۱۲} به فرزندان تأثیر قابل توجهی در ایجاد انگیزه و افزایش رشد شناختی آن‌ها خواهد داشت. در مصاحبه‌ها دریافتیم وقتی زبان آموز درخواست کمک نمی‌کند، والدین هم او را به حال خود می‌گذارند. ویگوتسکی (1978) بیان می‌کند که زبان آموزان توانایی‌های بالقوه‌ای دارند که در تعامل با محیط شکوفا می‌شود. به عقیده این محقق، افراد در تعامل با دیگران قادرند کارهایی را که به تنهایی از عهده آن بر نمی‌آیند، انجام دهند.
- برخی از پدر و مادرها علاقه بسیاری دارند که سطح یادگیری زبان انگلیسی فرزند خود را با دیگر زبان آموزان مقایسه کنند و زمانی که نتایج این مقایسه برخلاف توقع آن‌ها است، چهره آن‌ها در هم فرو می‌رود و با اضطراب نزد معلم فرزند خود می‌آیند تا بتوانند دلیلی برای سردرگمی خود پیدا کنند. باید گفت که همه زبان آموزان از رشد ذهنی یکسانی برخوردار نیستند. بعضی به دلیل شرایط محیط، استفاده از روش‌های مؤثرتر یادگیری و تلاش بیشتر، پیشرفت چشمگیرتری دارند. سرمایه‌ها و ابزارهای فرهنگی از شاخص‌هایی هستند که می‌توانند به تفاوت‌های شناختی در زبان آموزان منجر شوند.

۷. پیشنهادها

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، والدین فقط با صرف کمی وقت، داشتن حوصله و استفاده از روش‌های خلاق و بدیع یادگیری می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر یادگیری فرزند خود داشته باشند. در این قسمت از تحقیق، برای آگاهی بیشتر، پیشنهادهایی برای ارتقاء کیفیت آموزشی در خانواده‌ها ارائه کرده‌ایم.

۱. یادگیری زبان انگلیسی محدود به مؤسسه و مدرسه نیست و هوش و استعداد ذاتی، تنها ملاک یادگیری زبان به‌شمار نمی‌رود، بلکه یادگیری محصول مشترک ارتباط محیط داخل با

محیط خارج از مؤسسه است. از معلمان زبان انتظار می‌رود به ارتباط مؤثر میان پیشرفت فراگیر و نظام‌های در تعامل با زبان‌آموز توجه داشته باشند و به «تلسکوپ و رصد» محیط فراکلاسی بپردازند.

۲. بُردیو (1986) یکی از شاخص‌های سرمایه‌های اجتماعی را ارتباط محیط آموزشی (مؤسسه) و والدین می‌داند و همان‌گونه که تبلور آن به شکل انجمن اولیاء و مربیان در عصر آموزشی نوین دیده می‌شود، پسندیده است در مؤسسه‌های زبان نیز «انجمن اولیاء و مدرسان زبان» وجود داشته باشد.

۳. در قلمروی ارتباطات شبکه‌ای، دیدگاه «knotwork» (شبکه گره‌دار) باید مورد توجه مسئولان باشد. در دیدگاه «شبکه گره‌دار»، آموزش به سمت شکستن مرزها حرکت می‌کند. در این چرخه ارتباطی، معلم، والدین، مدیر و تمامی عوامل مرتبط، به محض اینکه زبان‌آموز دچار چالشی در یادگیری می‌شود، با تعامل با یکدیگر در صدد رفع مشکل برمی‌آیند و کسی از موضع قدرت به مسئله نمی‌نگرد (network). آموزش و پرورش باید تلاش کند توجه خود را بیشتر به دیدگاه «knotwork» معطوف کند تا بتوان هر چه بهتر به مشکلات زبان‌آموزان رسیدگی کرد (Engeström et al., 1999).

۴. همان‌گونه که ویلیامز و بردن (1997) در نظریه «واسطه»^{۱۳} بیان کرده‌اند، یکی از معیارهای موفقیت تحصیلی را درک و فهم مشترک بین فراگیر و معلم می‌دانند. ما هم بر این باوریم که والدین و مدرسان زبان هم باید انتظارهای یکدیگر را بدانند که ما آن را در چارچوب عبارت «انتظارسنجی»^{۱۴} قرار می‌دهیم. مسلماً اگر جریان‌های فکری والدین با نظام مؤسسه‌های زبان و گرایش‌های معلمان همخوانی نداشته باشد، در پیشرفت زبان‌آموز تأثیر نامطلوبی خواهد داشت.

۵. موضوع دیگر که محققین و نویسندگان بسیاری را به خود جلب کرده است (Print, 2010; Tramonte & Willms, 2010)، استفاده از سرمایه‌های فرهنگی است. این سرمایه‌ها می‌توانند مانند ابزاری قدرتمند در جهت پیشبرد اهداف زبان‌آموز حرکت کنند. استفاده از فرهنگ لغت، تماشا کردن فیلم‌های آموزشی، استفاده مناسب از رایانه و حتی روش صحبت کردن والدین در محیط منزل، تأثیر قابل توجهی در یادگیری زبان‌آموز خواهد گذاشت.

۶. طبق گفته آژوبل (1968)، یادگیری زمانی معنادار می‌شود که فراگیر بتواند مفاهیم جدید را به تجارب قبلی خود ربط دهد و زمانی که فرد پیشینه قبلی نسبت به آن مفهوم داشته باشد،

یادگیری سریع‌تر و معنادارتر خواهد شد. خانواده می‌تواند نقش بسیار مهمی در به‌وجود آوردن تجربه آموزشی مؤثر و مهیا کردن زبان‌آموز برای مفاهیم جدید داشته باشد. ثرندایک (1932) در نظریه «قانون آمادگی»^{۱۰} اشاره کرده است که فراگیر باید از لحاظ مختلف آمادگی لازم را داشته باشد. این ابعاد می‌تواند تمام نیازهای آموزشی زبان‌آموز را در درون خود جای دهد. این عوامل همگی نشان‌دهنده تأثیر زندگی طبیعی فراگیران در یادگیری آن‌ها است.

امید است والدین با استفاده از پیشنهادهای ارائه شده و با به‌کارگیری ذهن خلاق خود نسبت به بهبود کیفیت آموزش زبان به معلمان و زبان‌آموزان کمک کنند. شاید زمانی فرا رسد که بتوان با استفاده از کلاس‌های یادگیری زبان و حمایت والدین، هنجارهای اجتماعی کودکان و نوجوانان را نیز از میان برداشت. آموزش را نباید فقط در چارچوب کلاس درس و مؤسسه خلاصه کرد. زبان‌آموزان دارای ابعاد شخصیتی گوناگونی هستند که ناخودآگاه تحت تأثیر عوامل محیطی مختلف قرار می‌گیرد. بدون شک، قسمت اعظم این تأثیرها در درون خانواده شکل می‌گیرد. زبان‌آموزان با سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوتی به مؤسسه‌های زبان می‌آیند که نادیده گرفتن آن‌ها ممکن است لطمه‌های جبران‌ناپذیری به پیشرفت تحصیلی فراگیر وارد کند. شایسته است که مسئولان با به‌کارگیری تجربه و دانش صاحب‌نظران در زمینه‌های آموزش زبان انگلیسی و مشاوران تربیتی نسبت به آگاه کردن والدین اقدام کنند و حتی کلاس‌هایی را برای ارتقاء سطح فکری و کیفیت آموزشی آن‌ها در نظر بگیرند. این برنامه‌ریزی، تأثیر مطلوبی در بالا بردن سطح علمی و فرهنگ آموزشی جامعه خواهد داشت. برای رفع عوامل بازدارنده پیشرفت مهارت زبان‌آموزان باید به نقطه آغاز بنگریم یا به بیان دیگر، نگاهی «سرچشمه‌ای» به مشکلات آموزشی فراگیر داشته باشیم که بتواند به ریشه‌یابی مسائل به دست‌اندرکاران کمک کند. نگاه غالب «ته‌چشمه‌ای»، راه‌حلی آسان برای توجیه مشکلات زبان‌آموز است و به‌همین دلیل محبوبیت خاصی پیدا کرده است، ولی باید توجه کرد که همیشه بهترین راه، آسان‌ترین راه نیست و برای پیشبرد اهداف آموزشی کشور باید همتی عالمانه و آگاهانه داشت و والدین باید افق دیدشان را فراسوی آنچه هست، بگسترانند.



۸. پی‌نوشت‌ها

1. microsystem
2. elaborated code
3. restricted code
4. cultural capital
5. social capital
6. microsystem
7. mesosystem
8. ecosystem
9. macrosystem
10. constructivism
11. self-correction
12. feedback
13. mediation
14. expectation analysis
15. law of readiness

۹. منابع

- مصطفی مرادی مقدم؛ آذر حسینی فاطمی و شیرین مالک‌زاده (۱۳۹۱) «بررسی وضعیت آموزش تلفظ و جایگاه آن در کتاب‌های زبان انگلیسی دوره دبیرستان در ایران». *مجله جستارهای زبانی (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی سابق)*. د ۳. ش ۲. تابستان. صص ۱۸۹-۲۰۹.
- Ausubel, D. (1968). *Educational psychology: A Cognitive View*. New York: Holt, Rinehart & Winston.
- Bernstein, B. (1971). *Class, Codes and Control: Theoretical Studies Towards a Sociology of Language*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Bourdieu, P. (1986). The Forms of Capital. In J. G. Richardson (Ed.), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*. Greenwood Press, New York. Pp. 241-258.
- Bronfenbrenner, U. (1979). *The ecology of Human Development*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Brown, H.D. (2007). *Principles of Language Learning and Teaching* (5th ed.). White

Plains, NY: Longman.

- Camadan, F. (2010). "Predicting the Students' Perfectionism from Their Parents' Perfectionism". *Procedia-Social and Behavioral Sciences*. 2(2). Pp. 4260-4265.
- DiMaggio, P. (1982). "Cultural Capital and School Success: The Impact of Status Culture Participation on the Grades of U.S. High School Students". *American Sociological Review*. 47. Pp. 189-201.
- Engeström, Y., R. Miettinen & R. L. Punamäki (1999). *Perspectives on Activity Theory (Learning in Doing: Social, Cognitive, and Computational Perspectives)*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Goleman, D. (1995). *Emotional Intelligence*. New York: Bantam Books.
- Lareau, A., & E. B. Weininger (2003). "Cultural Capital in Educational Research: A Critical Assessment". *Theory and Society*. 32. Pp. 567-606.
- Prater, L.P. (2010). "Parent and Family Involvement in the Education of Children with Special Needs". *International Encyclopedia of Education*. Pp. 788-793.
- Print, M. (2010). "Social and Cultural Capital in Education". *International Encyclopedia of Education*. Pp. 97-102.
- Sha'bani, H. (1384). *Instructional Skills: Methods and Techniques of Teaching*. Tehran: SAMT Publications.
- Thorndike, E. (1932). *The Fundamentals of Learning*. New York: Teachers College, Columbia University.
- Tramonte, L. & J. D. Willms (2010). "Cultural Capital and Its Effects on Education Outcomes". *Economics of Education Review*. 29(2). Pp. 200-213.
- Vygotsky, L. (1978). *Mind and Society: The Development of Higher Psychological Processes*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Weiss, A. L. (2002). "Recasts in Parents' Language to Their School-age Children Who Stutter: A Preliminary Study". *Journal of Fluency Disorders*. 27(3). Pp. 243-266.
- Williams, M. & R. L. Burden (1997). *Psychology for Language Teachers: A Social*



Constructivist Approach. Cambridge: Cambridge University Press.

Translated Resources:

- Morady Moghaddam, M., A. Hosseini, & Sh. Malekzadeh (2012). “A Study of the Pronunciation Teaching and its Place in High-School English Books in Iran”. *Journal of Language Related Research (Former Comparative Language and Literature Research)*. 3(2). Pp.189-209 [In Persian].

